

## ارزیابی و نقد کتاب «علوم‌البلاغه عند العرب و الفرس»

یحیی عطائی\*

### چکیده

نویسنده در این مقاله کوشیده است تا با معرفی کتاب *علوم‌البلاغه عند العرب و الفرس* ارزش آن را در میان سایر کتب مشابه روشن، و با نقد ساختار صوری و محتوایی، جایگاه کتاب را در میان پژوهش‌های بلاغت اسلامی و ایرانی ارزیابی کند. نویسنده‌ی کتاب در هر دو زمینه عالی عمل کرده و به هدف ذکر شده در مقدمه‌ی کتاب که بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است، رسیده است. ساختار نقد و بررسی این مقاله در نگاه کلی چنین است:

نخست بررسی صوری، دوم بررسی میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش و در بخش سوم، اثر محتوایی به لحاظ محتوایی بررسی شده است. پس از این سه بخش، «محاسن کتاب»، «میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست»، «میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر از جهت ارجاع به منابع جدید»، «نمونه‌هایی از نوآوری»، «نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر»، «نحوه نقد و بررسی‌ها در این اثر و میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها»، «میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول اثر به ویژه سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی» عنوان شده است. **کلیدواژه‌ها:** بلاغت، علوم‌البلاغه عند العرب و الفرس، نقد کتاب، احسان صادق سعید.

### ۱. مقدمه و ضرورت بحث

داد و ستدی که در تاریخ بیش از هزار ساله‌ی بلاغت ایرانی - اسلامی در میان زبان فارسی و عربی انجام گرفته، نه بر محقق‌ی پوشیده است و نه قابل انکار. بررسی علمی اگر

\* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور. y.ataei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۵

به صورت جزء به جزء عناصر بلاغی مطرح شده در کتب بلاغی فارسی و عربی باشد، یک سوی ضرورت پژوهش این ساحت عظیم بلاغی است و از این راه، دست کم مواد اولیه‌ی خام را برای پژوهشگرانی که اندیشه‌ی تحلیل‌های گسترده ولو از منظر دانش‌های غیر ادبی دارند فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، این پژوهش‌ها اگر به شکل بررسی کلی کتب بلاغی نیز باشد در کنار تحقیقات دسته‌ی اول، از جهاتی گوناگون درخور توجه خواهد بود.

کتاب *علوم البلاغة عند العرب و الفرس* نوشته‌ی احسان صدق سعید از جمله آثار پژوهشی گونه‌ی اخیر است. نقد و بررسی این کتاب ساختار این مقاله را شکل می‌دهد.

هدفی که مؤلف کتاب در پی آن است، بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است. مؤلف، این بررسی را در چارچوب معرفی منابع فارسی آورده است؛ هرچند این کتاب مقایسه‌ی تطبیقی عناصر بلاغی فارسی به گونه‌ی دقیق نیست، ولی در همین چارچوب اشارات چندی در تطور عناصر بلاغی یافت می‌شود که توسط مؤلف مورد بررسی قرار گرفته است.

شیوه‌ی بررسی چنان‌که خود نویسنده می‌گوید مبتنی بر مکتب فرانسوی است که در آن تاریخ بلاغت و تحول آن اساس قرار داده می‌شود و به تحولات تاریخی به شکل عمیق نمی‌پردازد. (صادق سعید، ۲۰۰۰: ۱۰) در این شیوه عوامل خارجی در تحول تاریخی در قرائت و تحلیل متن اصلی نفوذی ندارد.

نویسنده، برای ضرورت تحقیق دو علت برمی‌شمرد: نخست این‌که به درستی اشاره می‌کند که پژوهش مستقلی در رابطه با بلاغت عربی و فارسی و سیر تطور آن دو به گونه‌ی تطبیقی انجام نگرفته است. دوم این‌که کتابی در زمینه‌ی معرفی منابع بلاغت فارسی برای پژوهشگران عربی نگاشته نشده است.<sup>۱</sup>

در این زمینه کمتر کتابی نوشته شده است؛ مانند تاریخ تطور بلاغت از شوقی ضیف؛ ولی کار شوقی ضیف در توجه به بلاغت ایرانیان بسیار کم‌رنگ است و هرگز به جامعیت این کتاب نیست. شوقی ضیف از بلاغت نویسانی مانند رشید و طواط و فخررازی و... با اشاره‌ای مختصر گذشته است. ولی احسان صدق سعید کتاب‌های مهم هر دوره را مانند *ترجمان البلاغة، حدایق السحر و المعجم* و... دقیق خوانده و بررسی کرده و سیر تطور بلاغت فارسی را با نمونه نشان داده است؛<sup>۲</sup> بنابراین از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌ی بلاغت ایران و عرب جزو منابع دست اول می‌تواند مطرح باشد و نیز می‌توان آن را به عنوان کتاب فرعی در کنار کتب اصلی برای تدریس در بلاغت تطبیقی برگزید. حجم کتاب نیز اگر بیش از اندازه می‌بود (که قطعاً جا داشت) شاید دیگر برای تدریس مناسب نمی‌بود.

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۷۳

نویسنده‌ی کتاب با دو چالش بزرگ مواجه بوده است؛ یکی احاطه داشتن به همه‌ی کتب بلاغی فارسی و دیگر، گسترده بودن کتب بلاغی عربی. چالش نخست را با انتخاب امهات کتب فارسی پاسخ می‌دهد و کتاب‌های مورد بررسی او عبارتند از ترجمان البلاغه، حدائق السحر فی دقایق الشعر، المعجم فی معاییر اشعار العجم، حقایق الحدائق، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، انوار البلاغه و مدارج البلاغه. به نظر می‌رسد این کتب برای چنین تحقیقی کافی هستند و هرچند برای کامل‌تر شدن پژوهش، کتب دیگری را نیز می‌توان به این فهرست افزود.<sup>۳</sup> وی درباره گسترده بودن منابع عربی تمهید خاصی نیندیشیده و منظور او از بلاغت عربی چیزی است که خود از کلیات آن دریافته است و تکیه بر کتاب خاصی ندارد. فهرست کامل این منابع را در صفحه‌ی ۳۲۹ تا ۳۴۳ کتاب می‌توان دید.

## ۲. بررسی شکلی

### ۲-۱. بررسی کلی

مشخصات اثر:

شناسنامه:

عنوان: علوم البلاغة عند العرب و الفرس (دراسة مقارنة) صاحب اثر: احسان صادق سعید  
مترجم / مصحح / گزینشگر: ندارد. ویراستار: ندارد.  
نوبت انتشار: چاپ نخست. تعداد جلد: ۱ جلد.  
محل نشر: دمشق. ناشر: المستشارية الإيرانية الثقافة فی دمشق. سال انتشار: ۱۴۲۱ هـ  
۲۰۰۰ م. شمارگان: ۲۰۰۰. تعداد صفحات: ۳۶۵.

### ۲-۲. کیفیت شکلی و چاپی اثر

#### ۲-۲-۱ حروف نگاری

قلم و اندازه‌ی حروف در مقدمه‌ی ناشر و متن کتاب متفاوت است. در هر دو مورد خوش و مناسب می‌نماید ولی در متن مقدمه‌ی ناشر برخلاف خود متن چشم‌نواز به نظر می‌رسد و مشخص نیست از چه قلمی استفاده شده است. مانند بسیاری از کتاب‌ها، عناوین چه در متن و چه در فهرست محتوا، درشت‌تر نوشته شده و تعداد سطور در هر صفحه، بیست است و با آمدن پاورقی به دلیل ریزتر بودن اندازه‌ی متن، این عدد بیشتر می‌شود. به دلیل توجه به مخاطب کتاب که عربی‌دانان متخصص هستند، نویسنده حرکت‌گذاری و اعراب را به حداقل

رسانده است، لذا دانشجویان ادبیات فارسی در ایران برای مطالعه‌ی این بررسی تطبیقی مشکل خواهند داشت.

## ۲-۲-۲. صفحه‌آرایی

کتاب در ۳۶۴ صفحه و در چهار فصل نگاشته شده است. فصل اول ۳۰ صفحه (از ۳۱ تا ۶۰) فصل دوم ۷۶ صفحه (از ۷۹ تا ۱۵۵) فصل سوم ۷۶ صفحه (از ۱۶۱ تا ۲۲۴) و فصل چهارم ۷۷ صفحه (از ۲۳۳ تا ۳۱۰) است. کتاب با یک متن دو صفحه‌ای با عنوان مقدمه‌ی ناشر آغاز می‌شود و با مقدمه‌ی هفت صفحه‌ای و متنی پانزده صفحه‌ای با عنوان التمهید که توسط خود نویسنده نگاشته شده، وارد متن اصلی می‌شود. متن اصلی در صفحه‌ی ۳۲۸ به پایان رسیده و نهایتاً در سی و هفت صفحه به معرفی عناوین منابع پرداخته می‌شود که به شکل زیر است:

مصادر الدراسة و مراجعها

۱- العربية (در پانزده صفحه)

المصادر

المراجع

أ. الكتب (در یازده صفحه)

ب: البحوث و المقالات (در سه صفحه)

۲- الفارسية

المصادر (در دو صفحه)

المراجع (در دو صفحه)

الف: الكتب

ب: البحوث و المقالات (در یک صفحه)

نویسنده، همه‌ی منابع را علاوه بر ترتیب الفبایی، شماره‌گذاری نیز کرده است که البته اندازه‌ی قلم در سرمدخل منابع یکسان نیست و مثلاً اندازه‌ی قلم المراجع و المصادر یکسان نیستند.

ناشر کتاب (المستشارية الإيرانية الثقافة فی دمشق) عبارت غواص الدرّة را به شکل قطره در جاهای خالی کتاب با اندازه‌ی بزرگ درج کرده و به سبب افراط در این کار از زیبایی آن کاسته است. کل متن کتاب با یک قلم و تنها با رنگ سیاه چاپ شده است و برخلاف

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۷۵

برخی کتب چاپ شده در بیروت و دمشق هیچ آیه، حدیث، علامت و غیره به رنگ و قلم دیگر نیست.

## ۲-۲-۳ صحافی

وزیری با جلد گالینگور براق با کیفیت خوب.

## ۲-۲-۴ طرح جلد

جلد کتاب رنگی است با زمینه کمرنگ سدری و نشانه‌ی قطره‌ای شکل مذکور که گویا علامت ناشر است، به طور کم‌رنگ در آن قرار گرفته و بر روی آن یک مستطیل و در زیر مستطیل دو مربع درج شده است؛ بر روی مستطیل، عنوان کتاب به صورت چهار کلمه زیر هم نوشته شده و در کنار آن، عبارت (دراسة مقارنة) داخل پرانتز با قلم ریز آمده است در زیر دو مربع نام نویسنده درج شده و در گوشه‌ی راست بالای جلد، عبارت الثقافية الإسلامية ۲ آمده که حاکی از این است که اثر مذکور، دومین کتاب چاپ شده از مجموعه‌ی (فرهنگ اسلامی) توسط این انتشارات است. طرحی که بر روی دو مربع آمده است، برگرفته از طرح‌های بناهای اسلامی و اماکن زیارتی است که رنگ آن از سدری به سبز گراییده است.

۳- میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش: کتاب به طور کلی نگارش ساده و همه‌فهمی دارد و در بیان مطالب دچار پیچیدگی زبانی نشده است. با توجه به عربی‌بودن اصطلاحات تخصصی بلاغی جز در موارد اندک که در دوره‌ی معاصر به دانش بلاغت راه یافته است، مؤلف نیازی به ترجمه‌ی دوباره‌ی این اصطلاحات ندیده و در این زمینه مشکلی نداشته است و نیز هیچ اصطلاحی در این کتاب بر ساخته‌ی خود مؤلف نیست و به دلیل بررسی تطبیقی بلاغت قدیم فارسی و عربی از اصطلاحات غیر از این دو زبان استفاده نکرده است. قواعد عمومی ویرایش و نگارش تا حدود بسیاری رعایت شده و اگر گه‌گاه لغزش‌هایی دیده می‌شود به نظر می‌رسد اشتباه چاپی باشد. نمونه‌هایی از این موارد:

در صفحه‌ی ۹ سطر ۱۳ «قیاس» نقطه ندارد.

در صفحه‌ی ۲۷ و ۳۶۳ نام خدامراد مرادیان را به اشتباه خدامرد آمده است.

در صفحه‌ی ۳۷ سطر ۱۳ «لغته» نقطه ندارد.

در صفحات ۳۸، ۴۲ و ۵۳ فعل «تنماز» (و ینماز) را آورده است که برای نگارنده‌ی این مقاله که ایرانی است غرابت استعمال دارد. همچنین است واژه‌ی «اجتراح» در صفحه‌ی ۹.

در صفحه‌ی ۶۵ «قندیل» بدون نقطه چاپ شده است. عبارت «إن هذا تأخر...» در صفحه ۸۲ باید «إن هذا التأخر...» باشد. در صفحه‌ی ۷۵ سطر ۶ «شعوباً» نقطه ندارد. در صفحه‌ی ۸۱ نام سلطان محمود غزنوی دوبار آورده شده است که در مورد دوم تاریخ به تخت نشستن و وفاتش را داخل پرانتز آورده است. در حالی که اولاً باید در مقابل نام نخستین چنین می‌کرد. ثانیاً خواننده باید بداند که آیا این تاریخ مکتوب در داخل پرانتز (۳۸۷-۴۲۱هـ) تاریخ تولد و وفات است یا به تخت نشستن و عزل یا وفات؟ این مورد در جاهای دیگر نیز به همین منوال است. در صفحه‌ی ۸۳ کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* به اشتباه «اسلام و ایران» نگاشته شده است این مورد در پاورقی همان صفحه و جاهای دیگر کتاب نیز روی داده است. در صفحه‌ی ۸۳ کلمه‌ی «وراء» باید «وراء» باشد. نیز در سطر بعد به جای *خدمة*، *خدمة* درست است. چون «خدمة» اسم کان است و باید مرفوع باشد نه منصوب. «کان وراء کثیر من الجهود التي بذلها علماء البلاغ العربية خدمة للكتاب...» در صفحه ۸۵ به جای *لطموح، الطموح* درست است. در صفحه‌ی ۸۹ «امام یاقوت...» باید «امام یاقوت...» باشد. در همان صفحه «اتسز» به جای «تسز» درست است. در صفحه‌ی ۹۶ سطر ۸ در جمله‌ی «كما لو قيل بطبع مطيع» کلمه‌ی «لو» زاید بوده و بهتر است نباشد.<sup>۴</sup> در نگارش عبارات فارسی و نام کتاب‌ها، اشخاص و... شایسته بود «یا» و «همزه‌ی» عربی و «تای» مدوره، آورده نشود و از قلم و خط فارسی استفاده شود. مانند صفحه‌ی ۳۸۳ «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی». و در صفحه‌ی ۸۷ «الإشکانیین» باید «الأشکانیین» نوشته شود که به کرات بدین شکل نوشته شده است.

#### ۴. بررسی محتوایی

نویسنده با طرح مقدماتی و اشارات کلی به این تأثیر و تأثر و توضیح علل و چگونگی تأثیر بلاغت و زبان عربی بر بلاغت و زبان فارسی پرداخته است. نتیجه‌گیری‌های نویسنده در پایان هر فصل به صورت کوتاه برگزار شده است. شاید هدف نویسنده از تألیف این اثر صرفاً پژوهش بوده نه تدریس در دوره‌های آموزشی؛ به همین دلیل عاری از تمرین و آزمون است و از سویی به دلیل نظری بودن مباحث، نیازی به طرح نمودار و نقشه و

بهره‌گیری از تصویر ندیده و با همه‌ی این احوال از عهده‌ی ارائه‌ی مطالب آمده و به هدف خود رسیده‌است.

کتاب در یک مقدمه و سه فصل نگاشته شده است، در مقدمه، اشاره‌ای کوتاه به مهمترین منابع و نشانه‌های پیوند فرهنگ میان اعراب و ایرانیان با تمرکز با تأثیرات مفیدی که بر روی هم داشته‌اند به ویژه زمان پیروزی اسلام و ورود به ایران.

فصل اول به موضوع آن‌چه نویسندگان قدیمی عرب در زمینه‌ی مقایسه‌ی میان بلاغت عربی و فارسی در میان سایر زبان‌ها به ویژه زبان فارسی گفته‌اند، اختصاص داده شده است. شالوده‌ی اصلی این فصل شناساندن مهمترین منابع بلاغی فارسی است که هر کتاب را به همراه معرفی نویسندگان آن به تفصیل بیان می‌کند در پایان این فصل به گونه‌ی فشرده و کوتاه، نتیجه‌گیری در قالب مقایسه‌ی مدرسه‌ی بلاغی فارسی و عربی را بیان می‌دارد.

موضوع فصل دوم تأثیر و تأثر میان منابع بلاغی نزد عرب و ایرانیان است در این فصل راز تشخیص مباحث و مسائل بدیعی در منابع فارسی و مهمترین ویژگی‌های آن بیان می‌شود. در فصل پایانی نویسنده به طرح مجموعه‌ای از مسائل ساختاری و صوری در منابع بلاغت عربی می‌پردازد و می‌کوشد این مسائل را در منابع فارسی پیگیری کند.

در زیر مطالبی که از راه مطالعه‌ی این فصول به نظر نگارنده رسید، آورده می‌شود.

در صفحه‌ی ۸ می‌گوید: «کتب بلاغت فارسی که تحت تأثیر نمونه‌های عربی پدید آمد تنها به بدیع توجه کرده‌اند و به بیان و معانی توجه‌ای نداشتند.» این درحالی است که در این کتب به معانی هرگز توجه نکرده‌اند ولی اشارات بسیاری به عناصر بیانی در این کتب رفته است پرواضح است که تشبیه و استعاره در کتبی مانند ترجمان البلاغه و حدائق السحر و... آمده است.

نویسنده در صفحه‌ی ۱۹ و ۲۰ اعتقاد همایی (تاریخ ادبیات ایران ۲۷۱-۲۷۴) را مبنی بر این‌که وصف غلامان در شعر فارسی تحت تأثیر آثار عربی بوده، رد کرده و آن را غیردقیق دانسته است ولی از سویی دیدگاهی متعارض با آن می‌آورد و به نقل از بکار<sup>۵</sup> که می‌گوید «عامل اساسی در پیدایش میل جنسی به غلامان، ایرانیان هستند که آن را در میان اعراب انتقال دادند.» این را به ضرس قاطع به ایرانیان در نیمه دوم منسوب می‌دارد.<sup>۶</sup>

چنین به نظر می‌رسد که این دیدگاه نویسنده و بکار از دقت پژوهش عاری است و باید با احتیاط بیشتر در این باره سخن گفت چون چنین موضوعی تنها ریشه در شعر و نثر یک ملتی ندارد بلکه شعر و نثر تنها گاهی تجلی‌گاه چنین مسائلی واقع می‌شود. نه به گونه‌ی دقیق می‌توان گفت که نبود این مسائل در شعر یک ملتی نشان از نبود آن در فرهنگ آن

ملت است و نه می‌توان به ضرس قاطع گفت که یک ملتی از ملتی دیگر آن را در فلان زمان و مکان فرا گرفته است.

نویسنده در صفحه‌ی ۲۱ یکی از دلایل تغییر زبان ایرانی از پهلوی به فارسی را به نقل از *الفهرست ابن‌ندیم*، حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران می‌داند و می‌گوید این زبان مورد حمله‌ی او واقع شد و بسیاری از کتاب‌ها و نسخه‌ها را با خود برد و باقی آن به آتش سپرد لذا فارسی از پهلوی به فارسی جدید متحول شد.<sup>۷</sup>

در این باره باید دو نکته متذکر شد. نخست این که برخی پژوهشگران همین مسأله را درباره حمله‌ی اسلام و برخورد عمر بن خطاب با کتب ایرانی ذکر می‌کنند. دوم این که این هر دو عمل اسکندر و عمر بن خطاب، توسط برخی پژوهشگران به لحاظ استناد تاریخی، مردود دانسته شده است. شایسته بود نویسنده به این نکته توجه می‌کرد. برای تفصیل ماجرا رجوع شود به *خدمات متقابل اسلام و ایران*.<sup>۸</sup>

در صفحه‌ی ۲۱ به نقل از احمد امین و زکی نجیب محمود<sup>۹</sup> بیشترین تفاوت‌های پهلوی و فارسی را در این مسائل می‌داند:

الف) «تکیه‌ی فارسی نو بر فرهنگ اسلامی عربی.»

این سخن دقیق نیست؛ فرهنگ ایرانی و عربی با آمدن دین اسلام داد و ستد داشته و هر دو به همدیگر تکیه داشته‌اند، به همین دلیل، اسلامی که در ایران است اسلامی ایرانی است نه اسلامی عربی؛ تکیه‌ی اسلام در ایران، هم بر زبان فارسی و هم عربی است. ولی تکیه‌ی زبان فارسی به فرهنگ عربی و اسلامی نبود.

ب) «درب‌گرفتن فارسی نو کلمات بسیار عربی را و تأثر آن مفردات و جملات عربی در ساخت واژگانی و جمله.»

این که واژه‌های عربی بسیاری در زبان فارسی نفوذ کرده، مورد پذیرش همگان است. ولی این که تغییر ساخت نحوی جملات فارسی تحت تأثیر عربی باشد، سخنی دقیق نیست. این مورد بسیار اندک و آن هم در ترجمه‌ی آیات قرآن و بیشتر تعمداً به دلیل برابری بسیار با ساخت عربی آیات صورت گرفته است.

پ) «برگرفتن وزن‌ها و قافیه‌های عربی و سجع و صنایع ادبی دیگر از عربی.»

این که ایرانیان اوزان خود را تماماً از شعر عربی گرفته باشد، خطایی است که چه در میان پژوهشگران عربی مانند طه حسین و چه در میان پژوهشگران معاصر ایرانمانند علامه قزوینی رخ داده است. برای تفصیل قضیه رجوع شود به تشکیکی که وحیدیان کامیار در این نکته وارد و آن را رد کرده است.<sup>۱۰</sup>



مسأله‌ی دیگر قافیه است؛ از این سخن نویسنده چنین برداشت می‌شود که شعر فارسی قافیه نداشته است و قافیه را از اعراب گرفته است. خطابودن این دیدگاه چندان آشکار است که نیازی به اقامه‌ی دلیل ندارد.

نکته‌ی دیگر صنایع ادبی است؛ چنان‌که نویسنده در فصل سوم کتاب نیز آورده است در ایران پیش از اسلام توجه به صنایع ادبی بوده است.

عدم دقت در این مسائل پایه در این دارد که نویسنده‌ی کتاب به منابع پژوهشگران ایرانی در کنار پژوهش‌های عربی (البته در این مورد) توجه نکرده است.

در صفحه‌ی ۲۵ وقتی که از تأثیر فرهنگ ایرانی بر عرب سخن به میان می‌آورد می‌گوید: اعراب در نخستین برخورد با ایرانیان پروای این را داشتند که میراث بزرگ پارسی، عرب را تحت تأثیر خود قرار داده و مسئولیت تمدنی آنها را در انتقال رسالت اسلام و مبادی آسمانی به ایرانیان تهدید کند لذا شروع به نابودی این میراث و فرهنگ کردند...

نویسنده در خلال آن کتاب‌سوزی را مطرح می‌کند و سپس به نقل از همایی عواملی را برمی‌شمارد که باعث شد تا این اقدامات پیشگیرانه مانع تأثیرات زبان و فرهنگ فارسی بر عربی نشود. در میان این عوامل درست و مهم، جای نکته‌ی بسیار مهمتری تهی است که نویسنده به هر دلیل آن را مطرح نکرده است.

نگاه اعراب به ایرانیان که آنان را موالی می‌دانستند چنین بوده است که برای دبیری و نویسندگی چندان ارزشی قائل نبودند البته نه با چنان غلوی که ابن‌خلدون می‌گوید «آنها [اعراب] سهمی در پیشرفت علوم نداشتند.»<sup>۱۱</sup> لذا مهمترین دلیل نفوذ ایرانیان دانشمند به مراکز قدرت اعراب، کمبود اهل دانش و دبیری در میان خود اعراب بوده است. بحث موالی شمرده‌شدن ایرانیان از سوی اعراب در صفحه‌ی ۲۵ جای داشته که مطرح شود.<sup>۱۲</sup> نکته‌ی دیگر که باز در این بحث مغفول واقع شده، مسئله‌ی شعوبیه است که جا داشت هرچند اشاره‌وار مطرح شود.<sup>۱۳</sup>

در صفحه‌ی ۲۷ در بحث از ورود شعر فارسی به شعر عربی، سخن از ملمع در شعر عربی می‌آورد که در قرون نخستین ورود اسلام به ایران از شعر فارسی بهره می‌گرفتند. شایسته بود نمونه‌هایی از اشعار ابونواس و دیگران می‌آورد و تنها به نقل قول جاحظ و قاضی جرجانی بسنده نمی‌کرد.

در صفحه‌ی ۳۷ نویسنده در برتری زبان عربی بر دیگر زبان‌ها (البته از دیدگاه دانشمندان) تنها به کتب عربی استناد کرده و شایسته بود به منابع غیر عربی نیز استناد می‌جست.

در صفحات ۳۹ و ۴۰ در استناد منابع تقدم زمانی منابع رعایت نشده است. در بررسی سیر تاریخی موضوعات و ذکر مستندات می‌بایست به صورت روشمند و منظم عمل می‌شد. در صفحه ۴۲ بحث مفصلی درباره‌ی اتساع دارد و گستره‌ی زبانی را ویژه‌ی زبان عربی دانسته است. به نظر می‌رسد که محدود کردن یک ویژگی به یک زبان به لحاظ علمی نادرست است. دست کم این است که این ویژگی در زبان فارسی هم دیده می‌شود. مثلاً یکی از نمونه‌هایی که برای اتساع در عربی آورده، این است که همفردمخاطب، از باب احترام به صورت جمع مخاطب واقع می‌شود. این مورد عیناً در زبان فارسی هم دیده می‌شود.

در صفحه ۴۳ مقایسه‌ی زبان عربی و فارسی را به صورت موازنه‌ای پیش نبرده و مسائل را با استناد به منابع عربی که بعضاً دارای غلو هستند، مطرح کرده است. این اغراق مثلاً در این سخن ابن جنی دیده می‌شود: «لو احست العجم بلطف صناعة العرب فی هذه اللغة و ما فیها من الغموض و الرقة لا اعتذرت من اعترافها بلغتها و لا رفعت من رؤوسها باستحسانها و تقدیمها»

در صفحه ۵۶ به نقل از جاحظ بدیع را منحصر در زبان عربی می‌داند. این ادعا وقتی بیشتر به چشم می‌آید که در صفحه ۶۱ شعر را نیز منحصر در عربی دانسته و شگفت این است که این بار نیز به نقل از جاحظ است! پر واضح است که شعر در بسیاری از مکان‌های غیر عرب از جمله یونان قدیم بوده و نیز چنان‌که در صفحه ۶۱ اشاره کرده‌گات‌های<sup>۱۴</sup> ایرانی شعر هستند که قدمت بسیار بیشتری از اشعار عربی دارند.

در صفحه ۶۳ در بحث از نخستین شعر فارسی استناد به کتاب *تذکره‌الشعرا*ی دولتشاه سمرقندی کرده است. این اثر به لحاظ قدمت، شایان توجه است، ولی آثاری بهتر از این در ایران به زبان فارسی نوشته شده است که به این بحث، علمی‌تر و مفصل‌تر پرداخته‌اند. (صفا، ۱۳۷۵: صص ۱۶۳-۱۸۲) با بودن آثار معتبری چون *تاریخ ادبیات در ایران* نوشته‌ی ذبیح الله صفا ارجاع دادن به پاول هورن و اسعاد عبدالهادی قنبدیل نابه‌جا می‌نماید.

در صفحه ۸۲ نویسنده درباره‌ی کتاب *ترجمان البلاغه* چنین آورده است: «اول کتاب موجود فی علم البدیع و... ضمناً بعض مباحث المعانی و البیان ایضاً هو الکتاب ترجمان البلاغه...»

کتاب *ترجمان البلاغه* عمدتاً در بحث بدیع است ولی برخی مباحث بیانی مانند تشبیه و استعاره را نیز در بر دارد؛ ولی از مباحث معانی هرگز در این کتاب سخنی نرفته است.

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۸۱

در صفحه‌ی ۸۷ مطالبی به یان ریپکا و دیگرانص ۱۳۵ ارجاع داده شده است. نگارنده در این صفحه از کتاب چنین مطالبی را نیافت.

در صفحه‌ی ۸۸ وجود پاورقی نشان می‌دهد که نویسنده در خواندن کتاب‌های عربی نسبت به فارسی راحت‌تر است. چون ترجمه‌ی عربی کتاب تاریخ ادبیات ادوارد براون را خوانده و بدان استناد کرده است.

در صفحه‌ی ۹۴ جمله‌ی «و مع أن هذا كان طريقة مميزة لنشر الإيرانيين حتى عصر المؤلف» باید داخل گیومه آورده شود چون از ملک‌الشعراء بهار است. (رادویانی، ۱۳۶۲: ۲۰) نویسنده در صفحه‌ی ۹۶ نخست بر دیدگاه رادویانی خرده می‌گیرد که در جایی دیگر تمایل او به سمت مقابل یعنی تصنع است؛ سپس نویسنده به نبود تناقض میان دو سخن پیش پی برده ولی به جای حذف مطلب پیش، سخن خود را رد کرده و در صفحه‌ی ۹۷ گفته است: «ولی راست این است که میان این دو سخن منافاتی نیست.»!

در صفحه‌ی ۱۳۷ درباره‌ی بدایع الافکار فی صنایع الاشعار گفته است: «قطعاً این کتاب گسترده‌ترین منبع بلاغت فارسی است از لحاظ کلام از صنایع و بدایع... چون ۱۰۸ نوع اصل صنایع را برشمرده...» درحالی که کتاب ابداع/البدایع نوشته‌ی گرکانی از لحاظ آماری بسیار بیشتر از این کتاب صنایع بدیعی را آورده است و حتی شایسته بود این کتاب در این بررسی مورد توجه واقع می‌شد. اصولاً اطلاق صفات تفضیلی و عالی به شخص و کتاب، سخن را از جنبه‌ی پژوهش دور می‌دارد.

## ۵. از محاسن کتاب

یکی از محاسن کتاب نشان دادن تأثیر کتب بلاغی فارسی بر همدیگر است. مثلاً در صفحه‌ی ۱۱۳ سخن شمس قیس را تحت تأثیر و یا تکرار سخن وطواط می‌داند. آن‌جا که وطواط (حدایق السحر صص ۴۲-۵۰) بهترین تشبیه را تشبیه عکس می‌داند و همین سخن را شمس قیس (صص ۳۴۵-۳۴۶) تکرار می‌کند.

نیز در صفحه‌ی ۱۳۹ درباره‌ی کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، آورده است که در این کتاب دیدگاه‌های انتقادی گوناگونی هست که برخی در کتب پیشینیان آمده است، مانند دیدگاه مؤلف بر این که آوردن صنعتی در کنار صنعت دیگر به کلام زیبایی می‌بخشد و معتقد است که استعاره‌ی تمثیلیه از استعاره‌ی مجرده بهتر است و بهترین تشبیهات آن است که طرفین تشبیه هر دو موجود یا حسی - حسی باشند که رایج‌ترین گونه‌ی تشبیه است. این موارد بسیار است. مانند ۱۱۵-۱۱۶ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۷ و... نویسنده در چنین

مواقعی، علاوه بر نشان دادن این تأثیر و تأثرات، خود نیز به قضاوت پرداخته است. مثلاً در صفحه‌ی ۱۱۶ گفته است: «فی المعجم نظرات ترتبط بالاغراض الشعریه المختلفه...» و در صفحه‌ی ۱۳۲ درباره‌ی حدایق الحقایق آورده است: «وإلی هذا یهتم المؤلف بتسهیل العبارات الوطواط و تعریفاتہ و إن کان التوفیق یجانبه فی أحياناً و...» از دیگر محاسن بررسی او این است که تازگی کتب را در مطالب یادآور شده است. در صفحه‌ی ۱۳۵ تا ۱۴۲ در بررسی بدایع الافکار فی صنایع الاشعار دیدگاه‌های تازه‌ی کاشفی را بیان کرده و نسبت به نظرات گذشتگانی مانند وطواط و شمس‌قیس به گونه‌ی تطبیقی بیان می‌کند مثلاً در صفحه‌ی ۱۴۰ یکی دانستن ردالصدر علی العجز و ردالعجز علی الصدر را نخستین بار، به کاشفی نسبت می‌دهد و تازگی سخنان او را در آرایه‌های گوناگون نشان می‌دهد. نکته‌ی قابل توجهی که نویسنده متذکر شده، این است که نخستین کتابی که در فارسی، بلاغت را به سه بخش معانی، بیان و بدیع تقسیم کرده، انوار البلاغه مازندرانی است. و این کار به تقلید از خطیب و تفتازانی است.<sup>۱۵</sup> و تفاوتی که با تقسیم‌بندی ایشان هست، هفت باب بودن معانی در کتاب انوارالبلاغه هست.

## ۶. میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست

خواننده در نگاه نخست به فهرست درمی‌یابد که نویسنده تلاش کرده است تا سیر تحول بلاغت فارسی را در زیر سایه و به همراه بلاغت عربی و با بررسی کتاب‌های بلاغت فارسی نشان دهد و با خواندن کتاب و مباحث ذیل هر مدخل درمی‌یابد که نویسنده به این توفیق و به این هدف دست یافته است.

تلاش نویسنده در بررسی سیر تطور کتب بلاغت فارسی در زیر مجموعه‌ی بلاغت قرار می‌گیرد و بلاغت در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، عربی، مجموعه رشته‌های گروه الهیات و غیره، جزو دروس تخصصی به شمار می‌آید و به علت بررسی نکردن عناصر بلاغی، باید جزو منابع فرعی برای این درس قرار گیرد و ضرورت دارد دانشجوی در کنار آموزش عناصر بلاغی، سیر تطور آن را نیز در یک نگاه کلی داشته باشد.

## ۷. میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر از جهت ارجاع به منابع جدید

منابعی که اطلاعات این اثر بر اساس آن شکل گرفته، عمدتاً مربوط به ادبیات کهن فارسی و عربی است و نیاز عمده و اساسی به منابع جدید نبوده است؛ با این حال نویسنده از نظرات مندرج در کتاب‌ها و مقالات معاصر بهره‌ی فراوان برده است. مانند کتب تاریخ

ادبیات (صفا، ادواردراون، یانریپکا و...) صورخیال در شعر فارسی شفیعیکدکنی و... و از مقالاتی مانند «تأثیر اسلام در ادبیات فارسی» منتشر شده در مجله‌ی یغما و... بهره برده است که در پایان کتاب می‌توان فهرست آن‌ها را دید. نتیجه این‌که نویسنده از منابع متعدد قدیم و جدید (کتب و مقالات) فراوان بهره برده است. این از نقاط قوت کتاب به شمار می‌آید. نحوه‌ی استناد مطالب به منابع تا حدود بسیار، علمی و روشمند انجام گرفته است. در این نقد، تعهد نویسنده در ارجاع و استناد، بررسی شده و نتیجه این شد که دقت نویسنده تا جایی است که حتی زمانی که مطالب کتب فارسی را ترجمه کرده، به گونه‌ی نقل مستقیم داخل گیومه آورده و محل ارجاع را یادآور شده است. و این بیانگر این است که کیفیت رعایت امانت و میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر، از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی در این اثر در حد قابل قبولی است و از منابعی بدون ذکر مأخذ آن‌ها، استفاده نشده است و میزان اعتبار منابع از جهت علمی نیز به استثنای مواردی که ذکرشان گذشت، در حد قابل قبولی است.

#### ۷-۱ نمونه‌هایی از نوآوری

هرچند این کتاب دارای نظریه‌های جدید چندان درخور توجهی نیست ولی اثری با این حجم و دقت در این موضوع نوشته نشده است و از این حیث کار نویسنده دارای نوآوری بوده و تألیف آن ضرورت داشته است؛ از سویی دیگر ساختار علمی قابل قبولی دارد که شیوه‌های پژوهش امروزی در آن رعایت شده و نگاه کلی خلاقیت نویسنده در طرح و طبقه‌بندی و بررسی مباحث، قابل ستایش است.

#### ۸. نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر

با نگاه اجمالی به فهرست کتاب می‌توان نظم منطقی و انسجام کلی کتاب را مشاهده کرد؛ اصول طبقه‌بندی در فصول و مدخل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها به نحو خوبی انجام گرفته و میزان حجم فصول و مباحث تا حدودی به یک اندازه و منطقی است. قبل از ورود به فصول اصلی، مقدمه و تمهید را آورده و اساس و ضرورت کار را یادآور شده و در این میان به تاریخ بلاغت تطبیقی پرداخته است. هر فصلی با مدخلی آغاز شده و در پایان، نتیجه‌گیری کلی از هر بحث داده می‌شود. به دلیل تاریخی بودن مباحث کتاب، بررسی‌های نویسنده از مباحث کهن‌تر آغاز و به سمت مباحث جدید سوق داده می‌شود. عمدتاً تسلسل عناوین کلی

کتاب و نیز در درون هر فصل یعنی تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه اثر به شکل نسبتاً خوبی انجام گرفته است.

## ۹. میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها

بایسته است که هر اثر پژوهشی از آفت و آسیب غرض‌ورزی به دور باشد و به‌طبع زمانی که نویسنده دست به تحلیل می‌برد، نظرات خود را ارائه خواهد کرد؛ هر چند تفکیک این دو مقوله آسان به نظر می‌رسد ولی گاهی امر مشتبه می‌شود. به نظر می‌رسد که نویسنده تلاش کرده است بی‌طرفی خود را حفظ کند و گاهی از هر دو سوی کارزار یعنی بلاغت فارسی و عربی جانبداری کرده و تحلیل و توجیه خود را آورده است. به‌سبب موضوعی که این کتاب بدان می‌پردازد، بی‌طرف بودن در آن به مانند تاریخ‌نویسی بسیار دشوار است و نویسنده‌ی این کتاب تا حدود بسیار (نه قطع یقین) این توفیق را یافته است.<sup>۱۶</sup>

ادعای خود او نیز این است که در این مقایسه، قصد او تنها تکیه بر منابع موثق بوده و مقایسه‌ی حاضر بر غایب نکرده است و به منابع دیگر عمومیت نداده و تنها از منابع عربی که در یک برهه‌ی زمانی خاص یا از آن مدرسه‌ای خاص بوده‌اند، استفاده نکرده است زیرا پروای این را داشته است که مبدا تنگنایی در افق مقایسه پیش آورد یا وادار به پذیرش موضوعی خاص گردد. (صادق سعید، ۲۰۰۰: ۹) او تلاش کرده است تا با بیان مهمترین مظاهر هر دو سو، در یک ساختار ذهنی قومی قرار نگیرد. (همان: ۱۰)

باور نویسنده این است که تأثر بلاغت فارسی از عربی اولاً چنان‌که پنداشته می‌شود مطلق و یک‌سویه نیست. ثانیاً پدیده‌ی تأثیر و تأثر در این پژوهش یک مسأله‌ی ساده و یک‌نواخت نیست که طرف تأثیر را مثبت و طرف تأثر را منفی قلمداد و ارزیابی کنیم. (همان)

## ۱۰. میزان سازواری محتوای اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول اثر

به ویژه سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی: نویسنده‌ی کتاب مسلمان است (پیش از این درباره‌ی اسلامی بودن طرح جلد سخن گفته شد.) و این را می‌توان از فصل اول دریافت و محتوای کتاب نیز بررسی بلاغت است و بلاغت نیز از دیرباز با قرآن پیوند عمیق داشته است؛ لذا محال است که از بلاغت به ویژه بلاغت کهن سخن گفت و از بلاغت قرآن به سادگی گذشت. ولی طبیعی است که به‌طور مستقیم به دفاع از اسلام و قرآن پرداخته نشده است. چون این بحث موضوعیت چندانی در این کتاب

نیافته است و این مورد را نمی‌توان نگاه منفی یا بی‌تفاوت بودن نویسنده به فرهنگ و ارزشهای اسلامی قلمداد کرد. ولی در کل، هر اثری که به بلاغت سنتی عربی و فارسی بپردازد، یاوری فرهنگ اسلام و قرآن از اهداف آن خواهد بود.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

نویسنده در این مقاله به بررسی شکلی و محتوایی کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس پرداخت و به این نتیجه رسید که نویسنده‌ی کتاب در هر دو زمینه به گونه‌ی بسیار عالی عمل کرده و به هدف بیان شده در مقدمه‌ی کتاب که همانا بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است، رسیده است. مؤلف کتاب، این بررسی را در چارچوب معرفی منابع فارسی آورده است؛ هرچند این کتاب مقایسه‌ی تطبیقی عناصر بلاغی فارسی به گونه‌ی دقیق نیست، ولی در همین چارچوب اشارات چندی در تطور عناصر بلاغی یافت می‌شود که توسط مؤلف مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده، کتاب‌های مهم هر دوره را مانند ترجمان البلاغة، حدایق السحر و المعجم و... دقیق خواننده و بررسی کرده و سیر تطور بلاغت فارسی را با نمونه نشان داده است؛ بنابراین از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌ی بلاغت ایران و عرب جزو منابع دست اول می‌تواند مطرح باشد و نیز می‌توان آن را به عنوان کتاب فرعی در کنار کتب اصلی برای تدریس در بلاغت تطبیقی برگزید.

کتاب به طور کلی نگارش ساده و همه‌فهمی دارد و در بیان مطالب دچار پیچیدگی زبانی نشده است. قواعد عمومی ویرایش و نگارش تا حدود بسیاری رعایت شده و اگر هر از گاهی لغزش‌هایی دیده می‌شود به نظر می‌رسد اشتباه چاپی باشد. نویسنده با طرح مقدماتی و اشارات کلی به این تأثیر و تأثر و توضیح علل و چگونگی تأثیر بلاغت و زبان عربی بر بلاغت و زبان فارسی پرداخته است. نتیجه‌گیری‌های نویسنده در پایان هر فصل به صورت کوتاه برگزار شده است. شاید هدف نویسنده از تألیف این اثر صرفاً پژوهش بوده نه تدریس در دوره‌های آموزشی؛ به همین دلیل عاری از تمرین و آزمون است و از سویی به دلیل نظری بودن مباحث، نیازی به طرح نمودار و نقشه و بهره‌گیری از تصویر ندیده و با همه‌ی این احوال از عهده‌ی ارائه‌ی مطالب آمده و به هدف خود رسیده است. از محاسن کتاب نشان دادن تأثیر کتب بلاغی فارسی بر همدیگر و نیز یادآور شدن تازگی مطالب کتب است. این کتاب برای افرادی که به دنبال بررسی کلی و تاریخی کتب بلاغی هستند، از جهات گوناگون درخور توجه خواهد بود.

## پی‌نوشت

۱. همان، ص ۷. «فیما خلا هذا لم تعن بالبلاغة الفارسیة فی حدود اطلاعی دراسة مستقلة...» در صفحه ۸ و پاورقی آن انگیزه‌ی تحقیق را علاقه‌اش به بلاغت در دو عرصه عربی و فارسی و نیز ترغیب استادش یوسف‌بکار می‌داند که راهنمایی او در رساله‌ی دکتری بوده است.
۲. مثلاً در صفحه‌ی ۹۶ پاورقی شماره‌ی ۲ نمونه‌هایی که نویسنده به دست داده است، نشان از مطالعه‌ی کامل کتاب‌های بلاغی فارسی از جمله رادویانی دارد.
۳. نویسنده می‌توانست علاوه به این کتب، دست‌کم اشاره وار به کتب متأخر نیز بپردازد. مانند:  
بدایع الصنایع از برهان‌الدین عطایی (قرن نهم و دهم).  
خلاصة البدیع از شمس‌الدین فقیر.  
دستورالشعراء از محمد امانی مازندرانی.  
ابدع البدیع از محمدحسین گرکانی (شمس‌العلماء).  
دررالدب از حسام‌العلماء...  
و به کتاب‌های معاصر که عمدتاً برای تدریس در دانشگاه و حوزه‌های علمیه نگاشته شده است.  
مانند:  
آهنی، غلامحسین: معانی بیان.  
تجلیل، جلیل: معانی و بیان.  
تقوی، سید نصرالله: هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی.  
رنجبر احمد: ۱- معانی. ۲- بیان. ۳- بدیع.  
شمیسا، سیروس: ۱- بیان و معانی. ۲- نگاهی تازه به بدیع.  
عرفان، حسن: کرانه‌ها شرح فارسی مختصر المعانی تفتنازی.  
علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده: معانی و بیان.  
کزازی، میرجلال‌الدین: زیبایی‌شناسی سخن پارسی: ۱- معانی. ۲- بیان. ۳- بدیع.  
همایی، جلال‌الدین: ۱- فنون بلاغت و صناعات ادبی ۲- معانی و بیان.  
وحیدیان کامیار، تقی: بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی.  
و کتب بسیار دیگر.
۴. ترجمه‌ی بخشی از این جمله‌ی رادویانی است: «شرط این ابواب آنست کی هر چند سخن سهل تر و بی‌تکلف تر نیکوتر، چنانک بطبع مطیع گفته شود.» ترجمان‌البلاغة ص ۱۱۱.
۵. یوسف بکار، اتجاهات الغزل فی القرن الثانی الهجری ص ۱۸۷. به نقل از کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس.



ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۸۷

۶. البلاغة عند العرب و الفرس ص ۲۰. «فهذا الوصف [وصف الغلمان] لم ينتشر في الشعر الا بعد انتشار الميل الجنسي الى الغلمان منذ منتصف القرن الثاني الهجرى...»

۷. «كما كان حال اللغة الفارسية التي دهش الإسكندرمقدوني (ت ۳۲۳ ق.م) في حملته على أرض فارس بما وجده من مؤلفات فيها، فنسخ و ترجم و حمل معه كثيرا منها، كما أحرق و دمر كثيراً أيضاً. فتحول الفارسية من البهلوية إلى الحديثة كافي في حد ذاته، لتبيان مدى عمق التأثير العربي في الثقافة الفارسية؛ ذلك أن معظم الفروق بين الفهلوية و الفارسية الحديثة...»

۸. خدمات متقابل اسلام و ايران صص ۲۷۳ - ۳۱۲. این تشکیک را گویا نخستین بار شبلی نعمان در رساله‌ای با عنوان «کتابخانه‌ی اسکندریه» مطرح کرده و مطهری با تکیه بر این رساله، فصلی با عنوان «کتاب‌سوزی ایران و مصر» دیدگاه شبلی و خود و دیگران را آورده و دیدگاه پژوهشگرانی چون پوردوود، معین و صفا را رد کرده است. برای دیدن دیدگاه این افراد که به کتاب‌سوزی قائل هستند آثار آنها دیده شود. برای نمونه رجوع شود به تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا واسط قرن پنجم ج ۱ صص ۳۳ - ۳۴.

۹. قصة الادب فی العالم ج ۱ ص ۴۳۹ به نقل از علوم البلاغة عند العرب و الفرس.

۱۰. بررسی منشأ وزن شعر فارسی ص ۳۴. البته به جز وحیدیان کامیار برخی دانشمندان به عکس مسئله باور دارند؛ «به گفته‌ی ابوریحان بیرونی [تحقیق ماللهند ج ۱] (ص ۱۰۱ - ۱۱۶) عروض عرباز عروض آریایی پیش از اسلام اقتباس شده است. صفاء خلوصی محقق معاصر عراقی نیز در کتاب التسطاس المستقیم [فی علم العروض] نوشته جارالله زمخشری دلایل اقتباس عرب از عروض آریایی را بیان می‌دارد. [برای تفصیل بحث] (همچنین رجوع کنید به خانلری، [وزن شعر فارسی] صص ۸۳ - ۸۹؛ بهار، [سبک‌شناسی] ص ۵ و کریستن سن، [آرنامه‌ی شاهان در روایات ایران باستان] صص ۳۷ - ۳۹) «دایرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل «بحر».

۱۱. ابن خلدون، المقدمة ص ۵۴۱. به نقل از علوم البلاغة عند العرب و الفرس ص ۲۹.

۱۲. برای تفصیل بحث رک: جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲ ص ۹۱. احمدامین، ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۸. زرین کوب، دو قرن سکوت ص ۹۲ تا ۱۰۵. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران ص ۳۱۵.

۱۳. درباره‌ی شعوبیه منابع بسیار است از جمله رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ صص ۲۵ - ۲۹. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. دو قرن سکوت. خدمات متقابل اسلام و ایران و جز آن.

۱۴. نکته‌ی قابل توجه این است که واژه‌ی گات به شکل جاد معرب شده سپس به باب تفعل رفته و از آن تجوید ساخته شده است. خود این نکته بیانگر این است که ایرانیان گات‌ها را به شکل آواز و سرود می‌خوانده‌اند.

۱۵. البته درست‌تر این است که گفته شود، به تأسی از سکاکی در مفتاح‌العلوم بوده است.

۱۶. نمونه‌ی قضاوت بی‌طرفانه‌ی نویسنده را در صفحه‌ی ۷۲ می‌توان دید.

## کتاب‌نامه

- آهني، غلامحسين (۱۳۵۷). معانی بیان، تهران: مدرسه‌ی عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۸۹۷۳). *المنتل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، تحقیق احمد حوفی و بدوی طبانته، قاهره: نهضة مصر.
- ابونواس: *دیوان ابونواس* (۱۹۸۲). تحقیق عبدالمجید غزالی، بیروت: دارالکتب العربی.
- امین، احمد (بی تا). *ضحی الاسلام*، بیروت: دارالکتاب.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۶). *معانی و بیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۷). *شرح دردشتیاق*، تهران: سروش.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵). *تحلیل اشعار اسرار البلاغة*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۷۷). *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی فی معانی و البیان و البدیع*، قم: منشورات دارالحکمة.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۲۵). *المطول شرح تلخیص المفتاح و معه حاشیة السید الشریف جرجانی، صحّحه و علّق علیه احمد عزّو عنایة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- تقوی، سید نصرالله (۱۳۶۳). *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*، اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۰). *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، بعناية یاسین الأیوبی. بیروت (صیدا): المكتبة العصرية.
- رادویانی، محمد ابن عمر (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغة*، به تصحیح و اهتمام احمد آتش. تهران: اساطیر.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۸۷). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله‌ی مدرس رضوی، تهران: زوآر.
- رنجبر، احمد (۱۳۸۵). *معانی*، تهران: اساطیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *دو قرن سکوت*، تهران: سخن.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه‌ی علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، دولتشاه الغازی (۱۳۶۶). *تذکرة الشعراء*، تهران: کلاله‌ی خاور.
- صادق سعید، احسان (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م)، *علوم البلاغة عند العرب و الفرس (دراسة مقارنة)*، دمشق: المستشرية الإيرانية الثقافة فی دمشق.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن (الخطیب) (۲۰۰۰). *الإيضاح فی علوم البلاغة*، قدّم له و بوّه و شرّحه علی بومحلم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۸۹

القرظینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن (الخطیب) (۲۰۰۸). تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع، قرأه و کتب حواشیه و قدّم له یاسین الأیوبی، بیروت: المكتبة العصرية.

کاشفی، علی بن حسین (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به کوشش میرجلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.

گرکانی، محمدحسین (شمس العلماء) (۱۳۷۸). ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری با مقدمه‌ی جلیل تجلیل، تبریز: احرار

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم (زیر نظر) (۱۳۶۷). دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶). بررسی منشأ وزن شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.

وطواط، رشیدالدین محمدعمری کاتب بلخی (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: سنایی و طهوری.

هدایت، رضاقلی (خان) (۱۳۸۸). مدارج البلاغة در علم بدیع فارسی، تصحیح حمید حسنی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایی، جلال الدین (۱۳۷۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما.

همایی، جلال الدین (۱۳۷۴). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: نشر هما.